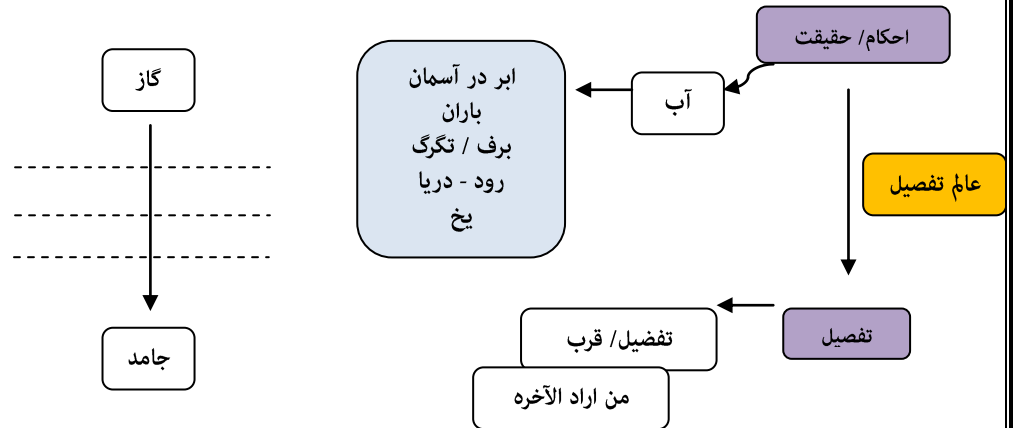




## سوره مبارکه اسراء

جلسه چهارم: ۹۲/۲/۱۴



- حقیقت چون مراتب می خورد دارای تفصیل می شود.

- مثال: اگر آب را به عنوان یک حقیقت در نظر بگیریم، به مراتب مختلفی اعم از ابر در آسمان، برف، تگرگ، رود و دریا و یخ و ... یعنی آب به این مراتب تفصیل پیدا کرده است.

- در تفصیل حتماً باید ملاکی برای برتری، نسبت به چیزی داشته باشیم.

- با دقت در می یابیم که در سیر وجودی هم، هر کدام از مراتب برتری هایی نسبت به هم دارند.

- وقتی به مراتب نگاه می کنیم «تفصیل» است. وقتی نسبتشان را به وجود می سنجیم «تفضیل» می شود.

- در این سوره خود انسان به کسی است که دارای مراتب است.

- انسان چگونه باید به «تفصیلی در آخرت» دست یابد؟ آیات ۱۸ تا ۲۱ این موضوع را باز می کند و آیات بعدی تفصیل آن است.

یعنی چگونه انسان در تفصیل و مراتبش، سیر تفصیل پیدا می کند؟ یا اینکه او چگونه مقام قرب یا به عبارت بهتر نزدیک شدن به

ساحت وجود را می پیماید؟

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلاً (۲۱)

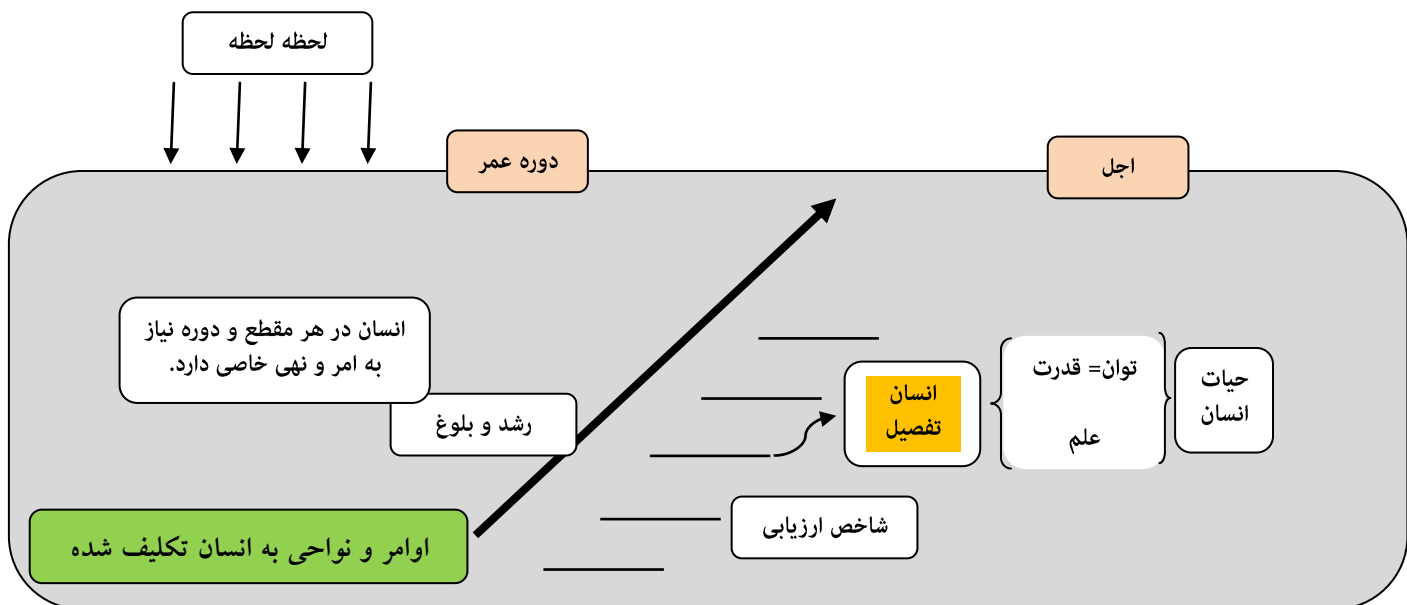
پاسخ این سؤال از آیات ۲۲ به بعد آمده است.

آیه ۲۲ شاه بیت تمام این بحث هاست:

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا (۲۲)



- اوامر و نواهی که به انسان تکلیف شده، در سطوح مختلف و هر کدام مربوط به یک دوره از زندگی اوست و نمی توان همه این اوامر و نواهی را از یک نفر انتظار داشت. حتماً باید در بستر رشد و بلوغی این آیات را دید.
- اوامر و نواهی که به انسان شده متناسب با مراحل رشدش، متمایز و متفاوت است. به عبارت بهتر هر زمانی از مراحل رشد، انسان نیاز به اوامر و نواهی خاص خود را دارد.
- هر کدام از اوامر و نواهی که در این آیات ذکر شده است، شاخص ارزیابی از اوامر و نواهی در سنی خاص از انسان هستند.

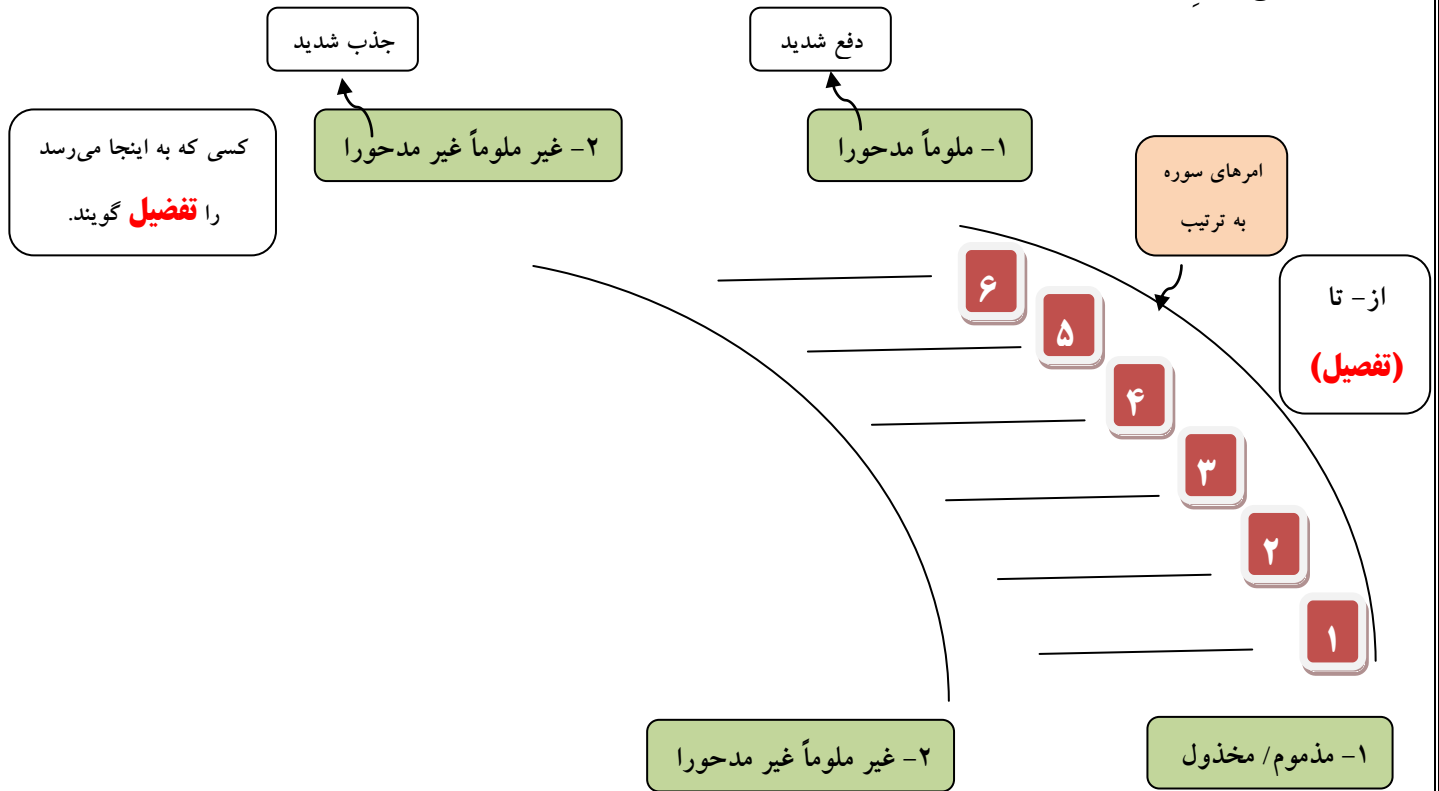


#### توجه

- اوامر و نواهی در ساحت انسان او را تفصیل و تفضیل می دهد.
- انسان با اوامر و نواهی زنده است و زندگی می کند.
- برخی از اوامر و نواهی نسبت به برخی دیگر برتری هایی دارند.

- بایدها و نبایدهای انسان از یک مجرا باید صادر شود.
- تفاوت انسانها در میزان خلوصشان در شنیدن بایدها و نبایدهاست.
- اگر کسی همه بایدها و نبایدهایش را از خدا بگیرد به او خالص گویند. و این مقام عبودیت است.
- چون اوامر و نواهی خودشان دارای تفصیل و تفضیل هستند، بنابراین برخی از آنها نسبت به برخی دیگر برتری هایی دارند.
- هر انسانی در هر حالتی از باید و نبایدی تبعیت می کند. اگر از باید و نباید خدا تبعیت نکند از باید و نباید شیطان، هوای نفس، الهه های خیالی و ... تبعیت می کند. در واقع معلوم نیست از چه کسی حرف شنوی دارد و مبهم است که به این حالت «ضلالت» گویند.

- لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا (۲۲) ← انسان دارای دو حد می‌باشد:



مدحور: طردی که در آن شدت بسیار زیاد است.

توجه: هر کدام از امرهایی که در سوره گفته شده است خودش یک زنجیره کامل است.

### امرهای سوره:

۱- امر به احسان والدین همراه با عبودیت صرف برای خدا ذکر شده است. / این اهمیت امر را می‌رساند. (آیه ۲۳)

۲- شرایط والدین نسبت به فرزند دارای تغییر است. در شرایط مختلف احکام متفاوتی به وجود می‌آید ولی روح کلی احکام احسان است.

۳- مشاهده پدر و مادر و برخورد عاقلانه با آنها یک مدل تفصیل است. زنجیره از شرایط درست می‌کند. به دو عامل بستگی دارد. (پدر و مادری تمثیلی مناسب برای تفصیل است)

سن پدر و مادر      سن فرزند

۴- احسان که امر این آیات است در صورتی قابلیت اجرا دارد که فرد قدرت شناخت حسن و سوء را پیدا کرده باشد. (بلوغ)

۵- تشخیص حسن و سوء در مرحله اول فطری است و در مرحله بعد وابسته به احکام دینی است. (فطرت انسان پاک است)

احسان وابسته به امور فطری

احسان وابسته به امور شرعی

توجه: «عقل» در انسان گوهری است ناب که در هر حالتی درخشنده، زیبا و جذاب است.

۶- مصادیق اوامر و نواهی بیان شده به شدت عرفی هستند ولی بر کرامت ذاتی (ارزش ذاتی) فرد دلالت دارند. (ارزش ذاتی

طاعت خداست)

۷- پدر و مادر، پدر و مادرند و باید پدر و مادریشان معلوم باشد و اظهار شود. پدر را پدر دانستن و مادر را مادر دانستن

(احسان / فرزند بودن)

۸- فرزند باید بداند که هیچ شأنی جز فرزندی ندارد. فرزند است همانطور که پدر، پدر و مادر مادر. سایر فرزندان هم به

اینگونه اند.

توجه: کسی نباید بگوید: «پدر من ظالم است» پس: «و کونوا للظالمین خصما»

«پدر من متکبر است» پس: «و المتکبر مع المتکبر عبادہ ...»

## زنگ دوم:

یکی از مواردی که در فهم احسان به والدین کمک می‌کند این است که از دوران بلوغ به بعد انسان به تدریج خودش را جای پدر و مادرش بگذارد. حتی بتواند جای جنس مخالف نیز خود را قرار دهد. مثال: دختر خود را جای پدرش قرار دهد. چنین کسی به طور طبیعی در آینده در زندگی خانوادگی‌اش هم موفق خواهد شد. زیرا اگر کسی می‌خواهد سیستم احسان به والدین را بفهمد باید مرد بودن و زن بودن را تا قبل از ازدواجش فهم کند.

ذالقریبی: ولی‌گزینی / خویشان

مسکین: توان حرکت ندارند. ساکن (معنوی/عاطفی، مالی، کاری)

ابن سبیل: در راه ماندگان

امر و نهی

حرکت و پویایی

حمایت

ولایت

بذر / ریخت و پاش / اسراف

صرف هزینه بیهوده کردن

**تبذیر** / هزینه زندگی‌اش هدر می‌رود = منجر به تفصیل و تفضیل نمی‌شود.

به میزان تبذیر در یک جامعه مسکین و ابن سبیل (نیازمند حمایت) وجود دارد.

این موارد سه لایه و سه مرتبه از ولایت را شامل می‌شوند به نوعی تفصیلی برای ولایت هستند.

هر ولیّ امری دارد که بر اساس قُربش تعیین می‌شود، حرکتی تولید می‌کند و حمایتی را منجر می‌شود.

این موارد هم لایه‌ای ظاهری دارند و هم لایه‌ای باطنی. در لایه ظاهر یعنی حق «خویشان»، «مساکین»، «در راه ماندگان» را بدهید. در

لایه باطن این موارد کسانی هستند که زیر نظر ولیّ قرار دارند.

هر ولایتی در خود، سه مؤلفه دارد:

۱- مؤلفه **امر و نهی** که به واسطه قرب ایجاد می‌شود.

۲- مؤلفه **حرکت و پویایی** (جریان) که با قرار گرفتن در سیستم‌اش ایجاد می‌شود.

۳- مؤلفه **حمایت** که در مسیر ایجاد می‌شود.

توضیح: دو معنی در لایه ظاهر و باطن:

- در لایه ظاهر: در رسیدگی به خویشان و مساکین و در راه ماندگان، اسراف و تبذیر نکنید یا هزینه‌های اضافی را از جاهای دیگر قطع کنید و برای اینها خرج کنید.

- در لایه باطن: خود فرد نباید اسراف شود. اگر کسی طبق سیستم ولایت بیان شده در بالا نباشد، خودش اسراف می‌شود.

توجه:

- تفصیل و تبذیر داشتن به این معناست که هزینه‌هایی را که در اختیار او قرار می‌گیرد، می‌داند چگونه خرج کند.
- سیستم ولایت باعث می‌شود انسان مُبذِر نشود یعنی هدر نرود و هر کاری می‌کند، در سیستم و ساختار قرار گیرد.
- با شنیدن امر و نهی‌های الهی به طور طبیعی هزینه‌های انسان هدر نمی‌رود.
- اگر استعدادهای کسی شکوفا نشود یعنی او در سیستم ولایت قرار ندارد. در سیستم ولایت فرد موقعیت خود را تشخیص می‌دهد و برتری‌های خود را هم نسبت به دیگران می‌شناسد.
- اگر در جامعه‌ای مسکین و این سبیل وجود داشته باشد، ایراد از حکومت دینی نیست بلکه ایراد از کسانی است که در حکومت دینی زندگی می‌کنند.
- طبق روایات مسکین مراتب دارد. مسکین برای خروج از مسکنتش باید دست مسکین پایین‌تر از خود را بگیرد تا از مسکنت خارج شود.

- منظور از مسکین در روایات شیعه اهل بیت است.

- به میزان **مسکین** و **ابن سبیل** در یک جامعه تبذیر وجود خواهد داشت.

ساکن و بدون حرکت  
به سمت الهی

ساکن و بدون حرکت  
به سمت الهی

**آیه ۲۸:**

وَإِنَّمَا تَعْرِضْنَ عَنْهُمْ بِإِغْتَاءِ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا (۲۸)

إِمَّا: «ام + ما». «میم» در اینجا تأکید است.

نظام فعل

ثروت و مکنت از نظر  
فعلیت حداقل

ذالقریبی

مسکین

ابن سبیل

امر و نهی

حرکت و پویایی

حمایت

ولایت

وقتی فردی فعل یعنی ثروت و مکتبی ندارد جای آن باید قول میسور داشته باشد. چنین فردی دلش می‌خواهد کاری را انجام دهد ولی نمی‌تواند. کسی که اینچنین است، صحبت کردنش نرم می‌شود. مضافاً اینکه طرف مقابلش را نیز درک می‌کند. *إِنَّمَا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ* یعنی آنها به تو مراجعه کردند ولی تو ثروت و تمکنی نداشتی. حال به خاطر اینکه *«إِيتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا»* یعنی به رحمت پروردگارت امید داری، *«فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا»* یعنی قول میسور باید داشته باشی.

#### قول میسور

یعنی: رفتار و گفتار عاقلانه‌ای که بر اساس ابتغاء وجه رحمت الهی است و امیدوار به آن است.

- یعنی به نسبت نیازهای جامعه ابتغاء رحمت الهی در فرد شکوفا می‌شود.
- مثال: فرض کنید قرار است ۳۰ نفر را به سفر مشهد ببرید ولی ۷۰ نفر متقاضی و مشتاق وجود دارد و شما برای ۴۰ نفر باقیمانده امکانات ندارید. باید در برابر آن ۴۰ نفر قول میسور داشته باشید. در این صورت با زُمتی و درشتی سخن نمی‌گویید. مثلاً به آنها می‌گویید: «ما تمام سعی خود را می‌کنیم. انشاءالله بتوانیم برایتان کاری کنیم. ما به فکر شما هستیم و ...»
- قول همراه با دعا و امیدواری است.
- قول میسور موجب شکوفایی رحمت در وجود خود فرد می‌شود.
- در قول میسور باید کاری کنیم که فرد احساس یسر کند.
- در اینجا تقاضا، همیشه باید بیشتر از دارایی باشد. نیاز و تشنگی در جامعه ایجاد شود و انسان‌ها همیشه احساس سرخالی بودن داشته باشند. وقت و توان و ... افراد مورد مراجعه باید کمتر از مراجعه کننده‌ها باشد.
- خدا می‌خواهد به وسیله قول میسور در مراجعه شونده «تسبیح» ایجاد کند و او به سمت بی‌نهایت پیش برود. یعنی به وسیله قول میسور، حد فرد را در خیررسانی برمی‌دارد و تسبیح عملی ایجاد می‌کند.
- تا سیستم کسی ابتغاء رحمت ربّ نباشد نمی‌تواند قولش میسور باشد. او واسطه خیر می‌شود ولی خیررسانی را از خود نمی‌بیند. خیر و رحمت را بی‌نهایت می‌بیند.
- رحمت برای رسیدن به کسی، احتیاج به سبب ندارد بلکه افراد برای گرفتن رحمت احتیاج به سبب دارند. بنابراین فرد امیدوار به رحمت است نه سبب. کارها برای رسیدن به نتیجه صورت می‌گیرد و ممکن است کسی بدون انجام مقدمات به نتیجه برسد. وقتی فرد خودش را سبب خیر می‌بیند، او احساس بزرگی می‌کند و رحمت بزرگ دیده نمی‌شود.

#### آیه ۲۹:

*لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (۲۹)*

آیات ۲۸ و ۲۹ به آیات ۲۶ و ۲۷ مربوط است.

این آیه دلالت بر این دارد که: «دست خود را بسته نکن». یک سری کارها و قواعد دست و پاگیر است و در سیستم انسان ایجاد اختلال می‌کند.

این آیه را نباید اینچنین معنی کرد که «بخل نکن و همه چیزت را هم نده». در حالی که باید اینچنین معنی کرد: «دست خودت را بسته نکن یعنی قوانین اعتباری و مقرراتی قرار مده که دستت در انفاق بسته باشد و تعهداتی قرار مده که منجر شود به اندازه دارایی-ات نبخشی. سیستم درست این است که میزان مراجعه باید بیشتر از دارایی باشد. اگر فرد «قوانین دست و پاگیر نگذارد» و «تدبیر» و «برنامه‌ریزی» و «انعطاف» داشته باشد، چنین فردی دائماً در حال ارتقاء است. همیشه سؤال‌های مردم بیشتر از اطلاعات اوست. او دائماً باید در حال مطالعه باشد.

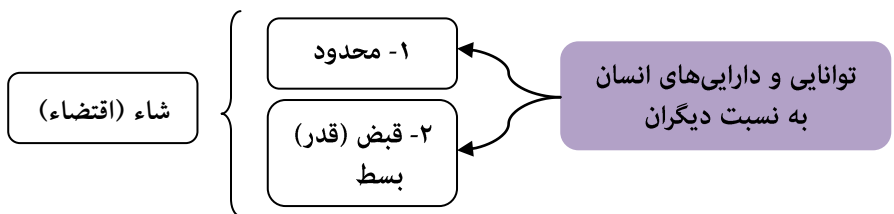
- با توجه به بحث سوره انسان که حضرت علی و خانواده‌اش سه شب افطار خود را به فقرا دادند می‌توان معنای قسمت دوم آیه را دریافت که منظور این نیست که همهٔ مالت را نده بلکه منظور این است که ساختار و برنامه‌ریزی داشته باش و قواعد دست و پاگیر برای خودت قرار مده.

**تدبیر**  
برنامه‌ریزی، منعطف، شناور، رحمانی

لطفاً برای اینکه خدا خیراتی را به دست شما و یا برای شما جاری کند دست خدا را نبندید.

**آیه ۳۰:**

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۰)  
انسان‌ها باید بپذیرند که در دارا بودن و توانا بودن قبض و بسط دارند.



- توانایی‌ها و دارایی‌های انسان مربوط به شاء است یعنی اقتضاء می‌تواند آنها را تغییر دهد.
- وقتی شاء در قرآن می‌آید، یعنی خدا دست تدبیر انسان را باز می‌گذارد.

**آیه ۳۱:**

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً (۳۱)

- در این آیه خدا انسان را این‌گونه معرفی می‌کند که انسان برای تنگ‌دستی و رزق ممکن است فرزند خود را بکشد. در واقع خدا می‌خواهد بگوید: نداری آنقدر خطرناک است که می‌تواند فرزندش را بکشد.
- در این آیه خدا قتل فرزندان را «خِطَاً كَبِيراً» می‌داند. یعنی بحث «خطا» در این آیه وارد می‌شود.
- غلبهٔ ترس بر انسان در نداری بسیار خطرناک است. القاء ترس و نداری بسیار خطرناک است.
- نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ یعنی به رزق الهی امیدوار باشید.

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲)

- در این آیه مسئله «زنا» که بسیار چیز ناخوشایندی است و مربوط به روابط بین زن و مرد نامحرم است بیان شده است.

زنا

عدم رعایت مسائل  
افراد نامحرم با هم

\* روابط افراد نامحرم با هم یک سری «احکام» پیدا می کند.

\* در این سوره گفته، به آن نزدیک هم نشوید. (وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ)

- برای جلسه آینده مصادیق «زنا» را استخراج کنید. (حجاب، آرایش، عطر، انواع لباس و ...)

- مواردی را که باید افراد در روابط غیر همسر رعایت کنند استخراج کنید.

آیات ۳۱ و ۳۲ مفصلاً جلسه آینده توضیح داده خواهد شد.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين